

گفتمان

محمد فولادی



واژه «گفتمان» یا (Discourse) از ریشه فعل یونانی (Discurre) به معنای حرکت سریع در جهات مختلف گرفته شده است: (Dis) یعنی در جهات مختلف و (Currere) یعنی دویدن یا حرکت سریع. این واژه در زبان‌شناسی به معنای گفتار و نوشتار به کار می‌رود.

اما در اصطلاح، نخستین بار «تحلیل گفتمانی» را «ژلیک هریس» زبان‌شناس انگلیسی به کار برد. تحلیل گفتمانی، شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری مانند گفتگوها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و نظایر آن و تحلیل متن، شامل تحلیل ساختاری زبان نوشتاری مانند مقاله‌ها، داستان‌ها و گزارش‌هاست. این اصطلاح در نظر زبان‌شناسان دو معنای متفاوت دارد:

گروهی معتقدند که تحلیل گفتمانی، شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و نگریستن به کل آن چیزی است که نتیجه این روابط است. براساس این تعریف، برخلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه، دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی جمله یعنی زمینه متن سروکار نداریم، بلکه فراتر از آن، به عوامل بیرون متن یعنی بافت و موقعیت فرهنگی اجتماعی نیز باید بپردازیم. بنابراین، تحلیل گفتمانی چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون زبانی، زمینه متن و نیز کل نظام زبانی و عوامل بیرون زبانی نظیر زمینه اجتماعی، فرهنگی بررسی می‌کند.

بنابراین، در دیدگاه نخست، تحلیل گفتمانی را بررسی و تحلیل واحدهای بزرگ‌تر از «جمله» تعریف می‌کنند و در دیدگاه دوم، تحلیل گفتمانی را حاصل چرایی و چگونگی استفاده از زبان می‌دانند. دیدگاه اول، به شکل و صورت متن توجه دارد که صورت‌گرا و ساخت‌گراست و دیدگاه دوم، به نقش و کارکرد متن توجه دارد که کارکردگرا شمرده می‌شود.



«ریگان مُرد»

ابوالفضل علیدوست ابرقویی

«تبلیغات» بر مسند «اندیشه» بنشیند، کسانی موفق خواهند بود که طنین صدایشان بلندتر باشد. در این صورت خرد و اندیشه جز سکوت چاره‌ای نخواهد داشت.

ریگان زایندهٔ جامعهٔ چند لایهٔ آمریکاست، مصالح و گرایش‌های این جامعه را خوب تشخیص می‌دهد و به موقع از ابزارهای لازم استفاده می‌کند. برای انتخاب در دورهٔ دوم ریاست جمهوری عکسی با مایکل جکسون - خوانندهٔ معروف آمریکا - گرفت. سیاستمداران، این عکس و طبعاً این همراهی را در انتخاب مجدد وی برای ریاست جمهوری بسیار مؤثر می‌دانند. ریگان خوب تشخیص داده بود که چه باید بکند. «هر دری یک جور باز می‌شود»

ریگان برای چهار سال دیگر بر بالاترین صندلی کاخ سفید تکیه زد.

سرانجام دوران ریاست جمهوری‌اش به سرآمد. گذشت روزها یکی پس از دیگری بر قامت بلند بالای ریگان شماره انداختند. چندین بیماری - از جمله آلزایمر - در خانه‌اش وارد شدند. در این اواخر از عهدهٔ کارهای معمولی هم به سختی بر می‌آمد، چه برسد به انجام دادن کارهایی که مخصوص یک رئیس جمهور بازنشسته است.

سرانجام پنجهٔ مرگ قامت موربانه زده‌اش را لرزاند. باورش نمی‌شد. خیلی‌های دیگر هم باورش نمی‌شد. یک بار دیگر همهٔ صحنه‌های دو دوره ریاست جمهوری از جلو چشمانش رژه رفتند.

«ریگان هم مرد» و این قصه به پایان رسید. به قول یکی از نویسنده‌ها: «کدام قصه است که آن را پایانی نباشد؟»

خبر کوتاه بود و مختصر و بی‌حاشیه؛ آن قدر که آدم تعجب می‌کند: «ریگان مُرد» رئیس جمهوری اسبق آمریکا، پر دبدبه و پر کیکبه، با اعمال سیاست‌های قلدرمآبانه در کشورهای آمریکایی لاتین و خاورمیانه، کارگردانی بخشی از جنگ ایران و عراق، اشغال تیتراه‌های اول رسانه‌های جمعی دنیا در چند سال ریاست جمهوری و ... حالا با چند کلمه بدرقه می‌شود. بدون تحلیل آن‌چنانی که مرگ یک رئیس‌جمهوری - ولو رئیس‌جمهور اسبق - اقتضا می‌کند! آن هم رئیس جمهور قدرتمندترین کشور دنیا، ریگان مرد. بدون اینکه بتواند در سالگرد تولدش یک‌صد عدد شمع روشن را فوت کند. دو سال مانده به صدسالگی از دنیا رفت.

در کارنامهٔ زندگی ریگان جهشی به چشم می‌خورد؛ جهشی قوی‌تر از یک جهش معمولی. یک هنرپیشهٔ نه چندان قوی؛ اما با فیزیک مناسب برای بازی در فیلم‌هایی که آمریکای بعد از جنگ دوم جهانی به این گونه فیلم‌ها نیاز داشت.

رگه‌های سیاسی قلقلکش دادند، این گرایش در وی پر رنگ و پر رنگ‌تر شد، تا جایی که مصالح خانوادگی‌اش را فدای مصالح سیاسی‌اش کرد؛ همسرش خانم «لوچین وایمن» را که گرایش سیاسی متفاوتی با وی داشت، طلاق داد. به مجلس سنا راه یافت. جادهٔ پیشرفت هموارتر از آن بود که فکر می‌کرد. زمانی چشم گشود که در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال هزار و نه‌صد و هشتاد برنده شده و بر صندلی بزرگ کاخ سفید لم داده بود.

تکوین جهش سیاسی ریگان در جامعهٔ آمریکا امر تعجب‌آوری نیست. وقتی که